

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی‌ام ۹۷/۰۹/۰۶

موضوع: مقایسه ادله شیعه و ادله اهل سنت بر حقانیت مذهب خویش (۶) - بررسی آیات الولاية (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

شما گفتید که دو ماه قبل از رحلت پیغمبر اکرم، قرآن نازل نمی‌شد. درست است؟

پاسخ:

تقریباً بعد از آیه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

ظاهراً یکی دو مورد نازل شده است و دیگر یک یا دو ماه آخر آیه‌ای نازل نشده است. بعد از ماجرای غدیر تقریباً دیگر آیه‌ای نازل نشده است. تقریباً همین حول و حوش است.

پرسش:

«بخاری» گفته است که آخرین آیه، آیه:

(يَسْتَفْتُونَكَ قُلِّ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ)

از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند.

سوره نساء (۴): آیه ۱۷۶

است که نازل شد.

پاسخ:

این حرف به ضرر خودشان تمام می‌شود. ما این حرف را قبول نداریم و به عنوان جدل از آن استفاده می‌کنیم. اهل سنت خود معتقدند که آیه کلاله، بعد از آیه اکمال نازل شده است و این به ضرر خودشان است.

در هر صورت...

بحث ما در رابطه با آیه ولایت بود. ما عرض کردیم در آیه ولایت چند محور هست که باید روی آن کار شود. یکی از این محورها شأن نزول آیه است. عرض شد نزدیک سی و چند روایت در منابع شیعه داریم که دلالت می‌کند این آیات در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین است.

ما همین اندازه روایات در کتب اهل سنت داریم که اگر این روایات ولو اینکه همه ضعیف هم باشد، باز هم مطلب کاملاً تمام است و مشکلی ایجاد نمی‌کند. زیرا طبق نظر آقایان اهل سنت؛

«فَإِنَّ تَعَدُّ الطَّرِيقِ وَكَثْرَتَهَا يَقْوَىٰ بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّىٰ قَدْ يَحْضُلُ الْعِلْمُ بِهَا وَلَوْ كَانَ النَّاقِلُونَ فُجَّارًا فَسَاقًا»

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرانى (المتوفى: ۷۲۸ هـ)،
المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية،

المملكة العربية السعودية، ج ۱۸، ص ۲۶

طبق مبانی شیعه هم، زمانی که حدیث مستفیض باشد و از سه عدد بیشتر باشد، ضعف روایت به خاطر استفاضه جبران می‌شود.

فقه‌های ما از آیت الله خوئی تا قبل از ایشان، همانند «صاحب جواهر» و دیگران، کسانی که بسیار مقید به بررسی سندی هم هستند، زمانی که روایات مستفیض می‌شود می‌گویند:

«روایات الباب مستفیضة، یغینا عن البحث فی السند»

البته ما به این هم نمی‌توانیم اکتفا کنیم. حداقل یکی دو روایت باید بررسی سندی در کتب شیعه و بررسی سندی در کتب اهل سنت شود.

ما قبلاً نمونه‌ای را خدمت عزیزان عرض کردیم مبنی بر اینکه ما پنج روایت صحیح در کتب شیعه داریم که همگی دلالت می‌کند بر اینکه آیه مورد بحث در حق امیرالمؤمنین نازل شده و این روایات هم صددرصد صحیح است. بنده قبلاً یکی دو مورد را اشاره داشتم.

در رابطه با بحث سندی نکته‌ای در اینجا هست که عزیزان باید به آن دقت کنند. این روایت اول بود که «علی بن ابراهیم عن ابیه» که «ابراهیم بن هاشم» و فرزندش هر دو ثقة هستند، «ابن ابی عمیر» یکی از اصحاب اجماع است، و «عمر بن اذینه» هم ثقة است.

همچنین «زراره» و «فضیل بن یسار» و «بکیر بن أعین» و «محمد بن مسلم» و «برید» و «ابی الجارود» ثقة هستند. این چندین نفر در خدمت امام صادق (علیه السلام) بودند که در آنجا حضرت کاملاً این بحث را مطرح می‌کند.

روایت دوم، روایت «ابو مسروق» از امام صادق هست که این هم باز سندش صحیح است که ما به آن اشاره کردیم. راوی می‌گوید: من به آیات مختلف استدلال کردم و این‌ها توجیه می‌کنند که حضرت فرمود:

«فَادْعُهُمْ إِلَى الْمَبَاهِلَةِ»

بعد می‌گوید: مباحله به چه صورت است و حضرت برای او توضیح می‌دهند. سپس می‌گوید:

«فَوَ اللَّهُ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يَجِئُنِي إِلَيْهِ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۵۱۴.

ح ۱

«مجلسی» هم در مرآة العقول، در مورد سند روایت دارد:

«الحديث الأول: حسن»

سند این روایت هم هیچ مشکلی ندارد.

پرسش:

آیا «ابراهیم بن هاشم» توثیق شده است؟

پاسخ:

بله «ابراهیم بن هاشم» توثیق شده و در وثاقت او شکی نیست. آیت الله خوئی (رضوان الله تعالی علیه) بحثی را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم، ویدل علی ذلك عدة أمور»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السید الخوئی، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۳۳۲

«سید بن طاووس» که یکی از بزرگان ماست و متوفای ۶۶۴ هجری است، می‌گوید:

«ورواة الحديث ثقات بالاتفاق»

فلاح السائل، نویسنده: السید ابن طاووس، ص ۱۵۸، الفصل التاسع عشر

پس این راویان مشکلی ندارد. چیزی که ما در بحث‌ها داریم، سندی است که در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» است و روایات بسیار مفصلی هم هست.

راوی از حضرت روایتی را در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین نقل می‌کند مبنی بر اینکه عده‌ای در مسجد بودند و از فضائل خودشان نقل می‌کردند. حضرت امیر هم شروع کردند و آیه ولایت را مطرح فرمودند.

ما در اینجا مسئله ای داریم که در بسیاری از موارد با مشکل مواجه می‌شویم. راوی «ابان بن اُبی عیاش» است. این شخص در حقیقت یکی از بحث‌های پرسروصدای رجالی ماست. ما اگر ما نتوانیم وثاقت «ابان بن اُبی عیاش» را ثابت کنیم کتاب «سلیم بن قیس» از دست می‌رود، زیرا این کتاب فقط از طریق «ابان بن اُبی عیاش» به ما رسیده است.

علاوه بر این، «مرحوم کلینی» و «شیخ طوسی» و دیگران روایات دیگری نقل کردند که در سند آن «ابان بن اُبی عیاش» است.

وهابی‌ها هم در شبکه‌های خود روی «ابان بن اُبی عیاش» خیلی مانور می‌دهند. همچنین در بحثی که بنده با «پروفسور غامدی» داشتم، یکی از قوی‌ترین شبهه‌ای که ایشان در جلسه اول سال ۱۳۸۲ مطرح کرد این بود که می‌گفت: "«سلیم بن قیس» معتقد است که ائمه اطهار سیزده نفر هستند و روایت هم از «ابان بن اُبی عیاش» است. «ابان» خود ضعف است و این اعتقادات شیعه را زیر سؤال می‌برد."

حال اگر روزی فرصت شود، بنده این روایاتی که از آن‌ها بوی سیزده نفر بودن ائمه اطهار می‌آید را خواهم آورد. ما این روایات را در کتاب «نقد قفاری» مفصل جواب دادیم. گفتیم تمام این روایات بالاتفاق سندا ضعیف است.

پرسش:

شاید مراد ائمه اطهار با پیغمبر اکرم هست که سیزده نفر می‌شوند.

پاسخ:

نه؛ در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین وارد شده است که ائمه از اولاد من دوازده نفر هستند. فرزندان که دوازده باشد، حضرت امیرالمؤمنین فرزند نیستند. بنابراین ائمه با حضرت امیرالمؤمنین سیزده نفر می‌شوند.

این بیان حضرت امیر، از باب تغلیب است. در زیارت جامعه کبیره هم می‌خوانیم:

« وَ ذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ »

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۱۰، ح

۳۲۱۳

ما خطاب به حضرت امیرالمؤمنین می‌گوییم: « وَ ذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ » حال یا به این عنوان که امیرالمؤمنین دست پرورده و بزرگ شده خانه رسول گرامی اسلام است یا از باب تغلیب است. یازده نفر فرزند پیغمبر اکرم هستند و امیرالمؤمنین هم به عنوان تغلیب آمده است.

در حال حاضر «احمد الحسن» خبیث روی این قضیه هم بسیار مانور داده است. او تمام این روایات را می‌آورد و می‌گوید: پیغمبر اکرم فرموده است ائمه اطهار سیزده نفر هستند و سیزدهمین امام هم من هستم.

بنابراین دوستان در این مسئله خوب دقت کنند. ما خیلی روی «أبان بن ابی عیاش» کار کردیم. ساعت‌ها روی این قضیه کار کردیم. بنده به دوستان گفتم تا ببینیم که چکار می‌توانیم بکنیم.

زمانی که «شیخ طوسی»، «أبان بن ابی عیاش» را تضعیف می‌کند ما باید ببینیم به چه نحو می‌توانیم او را توثیق کنیم یا حسن حال او را به دست آوریم. یکی این است که «مرحوم نعمانی» در کتاب «الغیبة» می‌نویسد:

«كتاب سليم بن قيس الهلالي أصل من أكبر كتب الأصول التي رواها أهل العلم من حملة حديث أهل البيت»

سپس می‌نویسد:

«و هو من الأصول التي ترجع الشيعة إليها و يعول عليها»

الغیبة للنعمانی، نویسنده: ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ص ۱۰۱، ح ۳۰

کتاب «سلیم بن قیس» که یکی از کتاب‌های اصولی است که مرجع و محل رجوع شیعه بوده است، تنها از کانال «أبان بن ابی عیاش» است. اگر «أبان بن ابی عیاش» زیر سؤال برود، دیگر این کتاب نمی‌تواند اصلی از اصول باشد.

دوم اینکه «مرحوم برقی»، «احمد بن محمد بن خالد»، «صفار» صاحب کتاب «بصائر الدرجات» و «کلینی» و «نعمانی» و «صدوق» همه از او نقل روایت کردند. روایت اجلاء از یک راوی دلیل بر معتبر بودن آن راویست.

سوم اینکه اصحاب اجماع همانند «حماد بن عیسی» و «عثمان بن عیسی» و دیگران از او نقل روایت کردند.

چهارم اینکه «مرحوم شیخ طوسی» در رجال امام صادق و رجال امام سجاد آورده است و به هیچ وجه اشاره‌ای به تضعیف آن نکرده است. شاید علت آن این بوده است که «ابن حجر» و دیگران تعبیری همانند «متروک» و امثال آن دارند. این تعبیر در «خاتمه مستدرک الوسائل» اثر «مرحوم نوری» مفصل آمده است.

پنجم اینکه «مرحوم محمد تقی مجلسی» در کتاب «روضه المتقین» جلد دوازدهم روایتی را که «أبان بن ابی عیاش» در او هست را می‌آورد و می‌گوید:

«و فی الصحيح، عن حماد بن عیسی، عن عمر بن أذینة، عن أبان بن أبی عیاش، عن سلیم قیس»

روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، نویسنده: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق / مصحح:

موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ج ۱۲، ص ۱۵۲، ح ۵۷۶۲

زمانی که می‌گوید: روایت صحیح است و «أبان بن أبی عیاش» هم در سند روایت است، معلوم می‌شود از دیدگاه مجلسی راوی ثقة هست. اگر راوی ثقة نباشد، حداقل می‌گوید: «و فی الحسن» یا «و فی فلان کالصحیح».

نکته ششم هم این است که از میان علمای اهل سنت هم «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» می‌نویسد:

«وفیه أبان بن أبی عیاش وثقه آیوب وسلم العلوی وضعفه شعبة وأحمد وابن معین وأبو حاتم وعن عبدالله بن

مسعود»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار الکتاب

العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۹، باب فضل الصلاة وحقنها للدم

این راوی از دیدگاه اهل سنت هم توثیق دارد و هم تضعیف. قاعده آقایان این است که راوی مختلفاً فیہ یعنی کسی که هم توثیق داشته باشد و هم تضعیف داشته باشد، روایتش «حسن» می‌شود. این قاعده ثابت رجالی در میان اهل سنت است.

هفتم اینکه «سرخسی» یکی از فقهای بنام احناف در کتاب «مبسوط» روایتی را از «أبان بن ابی عیاش» می‌آورد و ترضی هم می‌کند. معمولاً آن‌ها به یک راوی غیر ثقه ترضی نمی‌کنند. او بحثی را مطرح می‌کند و بر طبق آن فتوا می‌دهد.

به عبارت دیگر روایتی را که یک فقیه نقل می‌کند و بر طبق او فتوا می‌دهد، قطعاً این راوی تمام قنطره‌های رجالی را گذرانده است.

حال اگر از میان مجموع این ادله هفتگانه، وثاقت «أبان بن ابی عیاش» برای ما محرز نشود، حسن حال «أبان» برای ما محرز است. علی الأقل روایت حسن می‌شود و روایت حسن هم «کالصحیح فی الإحتجاج» و ما هیچ مشکلی نداریم.

پرسش:

بحثی که مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند «سلیم» کتابش را به «أبان» داده است. یعنی «أبان» حامل کتاب است، نه ناقل آن.

پاسخ:

فرقی نمی‌کند چه حامل کتاب باشد و چه ناقل کتاب باشد. اگر غیر ثقه باشد، در کتاب تصرف می‌کند. آنهم «کیف یشاء»؛ برای ما هیچ فرقی نمی‌کند. اجازاتی که آقایان دارند هم همین است. کتاب را می‌دهد و می‌گوید: «أجزت لك

أن تروی عنی أحادیث هذا الكتاب!

نود درصد اجازات ما غالباً اینطور است و اجازات داده شده، اجازات اعطای کتاب است. البته بعضی از اجازات هم قرائت است. یعنی تک تک روایات یک کتاب را از اول تا آخر برای او می‌خواند و در آخر می‌گوید: به شما اجازه دادم که این روایاتی که برای تو خواندم، از طرف من برای مردم بخوانید.

پرسش:

آیا «شیخ طوسی»، «أبان» را سنی می‌دانست؟

پاسخ:

نه، سنی نمی‌دانست. معمولاً «أبان بن ابی عیاش» در سند روایات اهل سنت هم قرار گرفته است. شاید دلیل اینکه کلمه «متروک» آورده است، به خاطر همین باشد.

البته بنده در کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدرایة» بحث مفصلی در رابطه با کتاب «رجال» اثر «شیخ طوسی» دارم. اصلاً تضعیفات و برخی دیگر از مسائلی که در کتاب «رجال» هست، خیلی زیاد چنگی به دل نمی‌زند. چون کتاب «رجال شیخ طوسی» پیش نویس یا مسوده «شیخ طوسی» بوده است. کتاب «فهرست» را ایشان تألیف کرد و منتشر شد و این مسوده بوده است. این مسوده در اختیار شاگردان قرار گرفت و آن‌ها آن را منتشر کردند.

یعنی کتاب «رجال شیخ طوسی» چیزی نیست که از اول تا آخر را «شیخ طوسی» نوشته باشد. لذا بعضی از مشکلاتی در رجال هست؛ به عنوان مثال یک راوی را چند جا تکرار کرده است. یک راوی را هم در باب «من لم یرو» و هم باب «یرو» آورده است که اصلاً با همدیگر نمی‌سازد. چون اگر این جزو «من لم یرو» هست یعنی هیچ روایتی ندارد، در اصحاب، باب «یرو» یا «روی عن الصادق» نباید بیاید. و اگر «روی عن الصادق» یا «روی عن الباقر» صحیح است، پس در باب «لم یرو» آوردن معنا ندارد.

این‌ها در حقیقت پیش نویسی بوده است و ایشان یادداشت‌هایی کرده بود و تصمیم داشت آن‌ها را پاک‌نویس و منتشر کند، اما عمر ایشان وفا نکرد. بنابراین به توثیقاتی که در کتاب رجالش دارد می‌توانیم اعتماد کنیم، اما نسبت به تضعیفاتش خیلی زیاد نمی‌توان اعتماد کرد.

بنده روزی در درس آیت الله مرعشی نجفی بودم. خداوند روح ایشان را شاد کند. ایشان هم در بحث رجال بسیار قوی بودند، زیرا در رجال، شاگرد «مرحوم مامقانی» صاحب «تنقیح المقال» بودند.

ایشان نسبت به «سهل بن زیاد آدمی» خیلی بحث کردند. من خدمتشان عرض کردم استاد شما در «تنقیح المقال» می‌گوید: اگر تعارضی میان قول «شیخ» در «فهرست» و یا در «رجال» باشد، به دلیل اینکه «رجال» متأخر است فتوای متأخر فقیه حجت است.

ایشان فرمودند: این حرف استاد ما مورد قبول ما نیست و این رجال شیخ طوسی خیلی قابل اعتماد نیست. چون ایشان «سهل» را در «فهرست» تضعیف کرده و در «رجال» توثیق کرده است. لذا گفت: ما فرمایش استادمان را قبول نمی‌کنیم، و حرف ایشان هیچ ارزشی ندارد. به دلیل اینکه حرف ایشان در رجال، یک مسوده‌ای بوده است، و زیاد به آن توجه نمی‌کنند.

در هر صورت...

روایت پنجم که روایت «ریان» هست و آخرین روایت هم است، از نظر ما صحیح است؛ که عبارت آن در «صحیح بخاری» هم جلد چهارم صفحه ۱۳۸ حدیث ۴۴ آمده است. در رابطه با آیه شریفه:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

سوره آل عمران (۳): آیه ۳۳

«مأمون» سؤال می‌کند که فضیلت عترت در قرآن کجاست؟ حضرت این آیه را می‌خواند، اما «بخاری» روی همان مبنایی که دارد ذیل روایت را نیاورده است.

سپس می‌گوید:

«كَذَلِكَ آيَةُ الْوَلَايَةِ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ فَجَعَلَ

طَاعَتَهُمْ مَعَ طَاعَةِ الرَّسُولِ مَقْرُونَةً بِطَاعَتِهِ»

عیون أخبار الرضا عليه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص

۲۳۸، ح ۱

این هم پنجمین روایت صحیح در اینجاست. در ادامه بحث، ما احادیثی که می‌تواند مؤید باشد را هم آوردیم. در اینجا چند روایت وجود دارد که بعضی از آن‌ها سنداً ضعیف است و ما با آن‌ها خیلی کار نداریم، اما بعضی روایات هست که علی رغم آنکه سند ضعیف است متن بسیار محکمی دارد. دارد که:

«لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ»

دوستان دقت کنند که حضرت، صحیفه ملعونه را با یک عبارت دیگر مطرح می‌کند.

«فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ كَفْرَنَا بِهَذِهِ الْآيَةِ نَكْفُرُ بِسَائِرِهَا وَ إِنْ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا ذُلٌّ حِينَ يَسْلُطُ عَلَيْنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا صَادِقٌ فِيَمَا يَقُولُ وَ لَكِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَ لَا نُطِيعُ عَلِيًّا فِيَمَا أَمَرْنَا قَالَ فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَغْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا يَغْرِفُونَ يَغْنَى وَوَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ بِالْوَلَايَةِ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۴۲۷،

ح ۷۷

روایت بعدی، روایت امام صادق از امام باقر (علیه السلام) است که در آنجا هم حضرت به ابوبکر می‌فرماید:

«أَشْهَدُكَ بِاللَّهِ أَلَى الْوَلَايَةِ مِنَ اللَّهِ مَعَ وَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي آيَةِ زَكَاةِ الْخَاتِمِ أَمْ لَكَ. قَالَ بَلْ لَكَ»

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۳۰

این هم یک روایت است. روایت «ابو الجارود» از امام باقر (علیه السلام) است که بازهم در اینجا مفصل مطرح می‌کند. حضرت بعد از اینکه آیه نازل شد، فرمودند:

«قَالُوا رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلِيًّا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»

نکته دیگری که برای بعضی افراد خیلی جذاب است، این است که بعد از آنکه آیه نازل شد خلیفه دوم با چند تن از سائلین قرارداد بست و گفت: زمانی که من نماز می‌خوانم، شما سر نماز سؤال کنید و من به شما انگشتر بدهم تا در حق ما هم آیه نازل شود!!

«مرحوم شیخ صدوق» چنین تعبیر می‌کند:

«فَرَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ وَ اللَّهُ لَقَدْ تَصَدَّقْتُ بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا وَ أَنَا رَاكِعٌ لِيُنْزَلَ فِي مَا نَزَلَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا نَزَلَ»

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۱۲۴، ح ۴

بنده خدا خیلی خرج کرده و چهل بار انگشتر داده است تا همانند امیرالمؤمنین آیه‌ای هم بر او نازل شود، اما آیه‌ای نازل نشد!!

«مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «أمالی» صفحه ۱۸۶؛ «تفسیر کنز الدقائق» جلد چهارم صفحه ۱۵۵؛ «وافی» جلد دوم صفحه ۲۸۸؛ «فتال نیشابوری» که یکی از علمای مورد اعتماد ما و یکی از قدمای اصحاب ماست در «روضه الواعظین» ص ۱۰۲ و «ابن شهر آشوب» در کتاب «مناقب» این روایت را آورده است.

پرسش:

این روایت در کتب اهل سنت هم وارد شده است؟

پاسخ:

بنده ندیدم، همت شما نیاز است که این روایت را از کتب اهل سنت پیدا کنید.

«قاضی نعمان مغربی» متوفای ۳۶۳ هجری معاصر «شیخ صدوق» است. ایشان در روایت خود شخصی به نام «عبدالوهاب» را ذکر کرده است.

مراد از «عبدالوهاب»، «محمد بن عبدالوهاب» نیست. بلکه مراد «عبدالوهاب بن حازم» است که از «مخلد بن حسن» نقل کرده است. او می‌گوید:

«أخرجت من مالی صدقة يتصدق بها عنی، و أنا راکع [أربعا و] عشرين مرة علی أن ينزل فی مثل ما نزل فی علی علیه السلام فما نزل فی شیء و مثل ما نزل فی علی علیه السلام لما تصدق و هو راکع، و قد تقدم ذكره فی قول الله عزّ و جلّ: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ راکعون»

عمر بن خطاب می‌گوید: من بیست و چهار بار در حال رکوع صدقه دادم، اما هیچ آیه‌ای همانند علی بن ابی طالب در حق من نازل نشد.

«فأراد عمر أن يكون له ولاية المؤمنین و لا يكون ذلك إلا لمن خصّه الله عزّ و جلّ به»

شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، نویسنده: ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، محقق / مصحح: حسینی جلالی، محمد حسین، ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۶۹۷

«سید بن طاووس» متوفای ۶۶۴ سند کامل را آورده است و می‌نویسد:

«حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوی قال حدثنا جدی يحيى بن الحسن قال حدثنا أبو بريد أحمد بن يزيد قال حدثنا عبد الوهاب بن حازم عن مخلد بن الحسن قال قال عمر بن الخطاب أخرجت من مالی صدقة يتصدق بها علی و أنا راکع أربعاً و عشرين مرة علی أن ينزل فی ما نزل فی علی فما نزل»

سعد السعود للنفس منضود، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ص ۹۷، فصل [فی تفسیر آیه المباهلة]

«علامه حلی» می‌گوید:

«فیتصدق بمائة وخمسين خاتماً»

صد و پنجاه انگشتر عطا کرده است.

شاید او در بعضی از نمازها دو یا سه انگشتر داده باشد، زیرا در منابع دیگر چهل یا چهل و پنج انگشتر ذکر شده بود. احتمالاً او در رکعت اول انگشتر داده است، اما خبری نشده است. بازهم در رکعت دوم و رکعت سوم و رکعت چهارم هم انگشتر داده است!!

«رجاء أن تنزل فيه آية، إلا أن هذا البعض لا يفهم أصول التعامل مع السماء وأن الله تعالى ينظر إلى نية المرء لا إلى عمله فقط، فيثيب من يعمل عملاً لله تعالى وفي الله، دون أن ينتظر شيئاً»

منهاج الكرامة، نویسنده: العلامة الحلی، ص ۱۷، باب مقدمة المحقق

«علامه مجلسی» متوفای ۱۱۱۰ هجری همین تعبیر را دارد و می‌نویسد که بیست و چهار مرتبه بوده است. عرض کردم این تعداد دفعات انگشتر عطا کردن، شاید نشانگر کثرت باشد.

«مرحوم محدث نوری» هم همین تعبیر را دارد و در کتاب «مستدرک» می‌نویسد که او بیست و چهار بار انگشتر عطا کرده است.

اگر دوستان بگردند و ببینند در کتب اهل سنت مخصوصاً در بعضی از مخطوطات، این روایت وارد شده است یا خیر، کار مفیدی است. ما تا اندازه‌ای که توانستیم در مطبوعات به دنبال این روایت گشتیم تا ردپایی از کتب اهل سنت در این زمینه پیدا کنیم، اما پیدا نکردیم.

آنچه بزرگان به این شکل نقل می‌کنند، قطعاً بوده است. به عنوان مثال در ماجرای حدیث رایة همه صحابه حضور داشتند. پیغمبر اکرم فرمود:

«قال رسول الله لأعطين الراية أو ليأخذن الراية عداً رجلاً يحب الله ورسوله أو قال يحب الله ورسوله يفتح الله عليه

فإذا نحن بعلى وما نرجوه فقالوا هذا على فأعطاه رسول الله الراية ففتح الله عليه»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٣٥٧، ح ٣٤٩٩

عمر بن خطاب می گوید: من هیچ روزی آرزو نداشتم اتفاق خوبی برایم بیفتد، غیر از روزی که با تمام وجودم منتظر بودم پیغمبر اکرم این پرچم را به من بدهد.

شما ببینید نزدیک به هزار تن از صحابه در آنجا بودند، اما تنها کسی که می گوید آرزو داشتم پیغمبر اکرم این پرچم را به من بدهد خلیفه دوم است. ابوبکر و عثمان و «عبدالرحمن» و دیگران همگی حضور داشتند، اما عمر بن خطاب مقداری علاقه داشت که این پرچم به دست او قرار بگیرد. این نکته ای است که دوستان در اینجا باید به آن دقت کنند.

ما روایات متعدد دیگری آوردیم. مثل روایت «محمد بن مسلم» از امام باقر (علیه السلام) که روایت بسیار زیبایی است. زمانی که بنده این روایت را می خوانم، واقعاً لذت می برم.

ما نمی دانیم مصلحت چه بوده که خداوند متعال ما را در زمان غیبت آفریده و ما راضی به رضای خداوند هستیم و هیچ حرفی نداریم. ولی گاهی اوقات که می بینم صحابه خدمت ائمه اطهار (علیهم السلام) می آمدند و به جمال آن بزرگواران نگاه می کردند و از زبان آن حضرات حدیث می شنیدند و لذت می بردند؛ واقعاً حسرت می خورم.

شاید اگر تمام لذت دنیا را در یک طرف ترازو بگذارند و اینکه «زراره» و دیگران از زبان امام و حجت خدا مطلب می شنوند، این طرف سنگینی کند. این روایت خیلی زیباست.

«محمد بن مسلم» می گوید: ما خدمت امام باقر (علیه السلام) بودیم، در دو صف نشسته بودیم و حضرت بالای صندلی بودند؛

«وَقَدْ دَرَّ عَلَيْنَا بِالْحَدِيثِ وَفِينَا مِنَ الشُّرُورِ وَ قُرَّةُ الْعَيْنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَكَأَنَّا فِي الْجَنَّةِ»

حضرت مطالب را برای ما سرازیر می کرد و روایات او سروری برای ما داشت که تصور می کردیم در بهشت نشستیم.

جمله بسیار زیبایی است! راوی می گوید: شنیدن کلام از زبان معصوم همانند این است که انسان در بهشت نشسته باشد.

«فَكَأَنَّ فِي الْجَنَّةِ» هم کم است. شاید اگر تمام نعمت‌های بهشت را یک طرف بگذارند و اینکه انسان از زبان حجت الهی

کلامی بشنود را یک طرف بگذارند می‌بینند که لذت این بخش را نمی‌توان با میلیاردها بار بهشت رفتن عوض کرد.

به قول مرحوم بحرالعلوم که می‌گوید:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن / به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

«مرحوم بحرالعلوم» زمانی که وارد حرم امام حسین (علیه السلام) شد، این شعر را گفت. اطرافیان به ایشان گفتند:

شما اهل شعر نبودید. ایشان گفت: من دیدم که حضرت مشغول قنوت هستند و در قنوت آیه قرآن را می‌خوانند. لذا این

شعر را گفتم.

«محمد بن مسلم» در ادامه می‌گوید:

«فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذَا بِالْأَذِنِ فَقَالَ سَلَامٌ الْجُعْفَى بِالْبَابِ»

ما دیدیم در را زدند و غلام رفت و گفت: سلام جعفی است.

«سلام جعفی» از اصحاب امام باقر است و انسان خوبی است.

«فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ائْذَنْ لَهْ»

امام صادق فرمودند: اجازه بدهید تا او بیاید.

«فَدَخَلْنَا هُمْ وَ غَمٌّ وَ مَشَقَّةٌ كَرَاهِيَةٌ أَنْ يَكْفَّ عَنَّا مَا كُنَّا فِيهِ»

زمانی که این شخص وارد شد، غم و غصه تمام وجود ما را فراگرفت از اینکه از فیضی که در آن بودیم محروم

می شویم.

ما دیدیم لذتی که از صحبت کردن با حضرت می‌بریم و ما را به بهشت برده است، با آمدن او قطع می‌شود و ما از فیض

محروم می‌شویم.

«فَدَخَلَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

سپس می نویسد:

«ثُمَّ قَالَ سَلَامٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدَّثَنِي عَنْكَ خَيْثَمَةُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا

إِنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

لازم به ذکر است که «خَيْثَمَةُ»، «خَيْثَمَةُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ» نیست. او از اصحاب امام صادق و امام باقر و مورد وثوق است. مرحوم شیخ و دیگران، همگی او را توثیق کردند.

معلوم است که این قضیه در میان ائمه اطهار هم مطرح بوده است و چیزی نبود که مخفی باشد. زمانی که «سلام جعفری» می شنود، دوست دارد آن را از زبان امام معصوم هم بشنود.

«قَالَ صَدَقَ خَيْثَمَةُ»

حضرت فرمود: راست می گوید که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۳۵، ص ۱۹۷،

ح ۱۷

ما حدود سی و هشت روایت در منابع شیعه داریم مبنی بر اینکه شأن نزول آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. یکی از روایات که بنده نرسیدم آن را بیان کنم، این است که امام می فرماید: مراد از ولایت، احقیت در خلافت است. این روایت بسیار خوبی است، اما از نظر سندی مقداری مشکل دارد.

ان شاءالله اگر دوستان در جلسه بعد یادآوری کنند، من کلامی که از زبان امام هست را می آورم. امام می فرماید: مراد از کلمه «ولی» احقیت به ولایت و خلافت است.

ان شاءالله این قضیه را به طور مفصل توضیح خواهیم داد. بعضی از آقایان تشکیکی در سند آن نسبت به «احمد بن محمد» کردند که ما آن را رد کردیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته